

ادگار کیسے

پیام آوری در خواب

زندگی، پیشگوئی ها و فراتر از ای مشهور ترین عارف آمریکا
از نویسنده کتاب پیامبر، در کشور خودش
داستان ادگار کیسی جوان

اثر: جس استیرن

مترجم: یاسمین احمدی





ادگار کیسی، پیام آوری در خواب
نویسنده: جس استرن
مترجم: یاسمین احمدی
طراحی جلد و صفحه آرایی: سحر لطفی
شمارگان: ۵۰۰
نوبت چاپ: اول ۹۷

قیمت

ناش: نامه مهر

شماره تماس: ۰۹۱۲۵۸۷۶۳۹۸

شماره تلگرام: ۰۹۳۵۵۰۳۹۵۵۸

پست الکترونیک: Nameyemehr@yahoo.com

اینستاگرام: @Nameyemehr

شناسه: استرن، جس Stearn Jess
عنوان و نام پدیدآور: ادگار کیسی پیام آوری در خواب:
زندگی پیشگویی‌ها و تراثت‌های مشهورترین عارف
آمریکایی ۱۰۰۰
اثر جس استرن، مترجم یاسمین احمدی.
مشخصات نشر: تهران، مهر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۴۰۵ ص. مصور (رنگی) نقش، رنگی).
شابک: ۷-۸-۰۸-۹۹۱۰۰۰-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Edgar cayce the sleeping prophet
۱۹۶۷.

موضوع: کیسی، ادگار، ۱۸۷۷-۱۹۴۵م.

موضوع: Cayce Edgar

موضوع: احضارکنندگان ارواح -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه

موضوع: Psychics -- United States -- Biography

شناسه افزوده: احمدی، یاسمین، ۱۳۵۲-، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف ۱۵۹/۲۲۷BF

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۸۶۷۹۶

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار مترجم
۱۳	هدیه ادگار کیسی به همه ما
۱۴	آیا - اُت داریم که پیشگویی های او را باور کنیم؟
۱۷	بخش ۱- شگفتی در خواب
۳۵	بخش ۲- مردی به نام کیسی
۵۵	بخش ۳- نامه از مان کیسی
۷۳	بخش ۴- او اکترل کن
۹۳	بخش ۵- کالیفری- زمین لرزه ها
۱۱۳	بخش ۶- پیشگویی های دنیا
۱۳۵	بخش ۷- پزشکان و کیسی
۱۶۱	بخش ۸- بیست سال بعد
۱۸۵	بخش ۹- جلب نظر پزشکان
۲۰۷	بخش ۱۰- بیماری های درمان ناپذیر
۲۳۳	بخش ۱۱- درمان های خانگی کیسی
۲۵۵	بخش ۱۲- دنیای رویا
۲۸۳	بخش ۱۳- بالاخره آتلانتیس
۳۰۵	بخش ۱۴- تولدی دوباره
۳۲۹	بخش ۱۵- کودکان کیسی
۳۴۷	بخش ۱۶- محاسبه
۳۶۱	تصاویر

پیش‌گفتار مترجم

دنیای کوچکم با مرگ بزرگ مردی که مهر پرمایه‌اش گرمای زندگیم بود به سردی گرایید. رنجی سخت از نبودن حجمی از انرژی عشق و من که رو در روی تمام ناملایمات روزگاری می‌مها با خودم رازنی قدرتمند و سرسخت بود. انستم به یکباره شکستم. مرگ بخشی از زندگیم شد و من تشنه رویای دوباره دیدن او، برای وایی دنیای پس از مرگ و چرایی زندگی در این کره خاکی سخت به تکاپو افتادم.

۱۷ خرداد ۱۳۸۸ بود، از محل کارم خارج شدم در خیابان‌ها و کوچه‌ها بود. آشوبی در دلم بود که ناخودآگاه می‌ترسیدم. احساسی از بیچارگی محض. احساس مرگ رها می‌نمی‌کرد. قدم زنان به راه افتادم. مثل همیشه به دسته روزنامه‌ها و مجله‌هایی که ساکت و بی‌درد کنار اتاقک تکراری روزنامه فروش چیده شده بودند نگاهی انداختم و کاملاً بی‌اختیار یکی از آنها را خریدم، هر چند حرف تازه‌ای برایم نداشت. مدت‌ها بود که هیچ مجله‌ای توجهم را جلب نمی‌کرد. حرف‌های تکراری، مطالب بی‌محتوا و من‌گريزان از اینهمه تکرار در پی کلامی تازه می‌گشتم. لحظه‌ای اندیشیدم: «چرا اینو خریدم؟» کاملاً تصادفی صفحات میانی مجله را باز کردم: «راهکارهایی برای مقابله با رنج ناشی از مرگ عزیزان» عنوان مطلبی بود که چندین صفحه را پر می‌کرد. دستانم می‌لرزید، قلبم تندتر می‌لرزید. این یکی از بدترین احساساتی

بود که در شرایط تلخ تجربه می کردم. هنوز هم وقتی یک دلشوره مرموز از یک خبر ناگوار احتمالی به جانم می افتد به آسانی می گویم: «قلبم می لرزد.» اما این لرزش چنان موجی از دلهره و تشویش به جانم می اندازد که به شدت از آن گریزانم. آن روز با یک هراس بی پایان تمام شد. ۱۸ خرداد رسید. باز هم از محل کارم قدم زنان به سمت خانه به راه افتادم. خیابان ها پر شده بود از مردمی که با هیجان ناشی از خواست پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری فریاد می زدند. زنگ تلفن در این همه هیاهو به سختی شنیده می شد، پدرم بود با صدایی مهربان مثل همیشه و نگرانی پدرانه ای که تمامی نداشت: «باباجون خیابون ها خیلی شلوغه، بهتره سام الان بایمونه.» و این آخرین باری بود که صدایش را شنیدم. قدم زنان به سمت خانه رفتم. در مری که زیر تلخی قدمهایم طولانی تر شده بود، نیش قطره اشکی با قدرت چشمانم را می سوزاند و من به سرعت بغضم را فرو می دادم: «احمق! این یه احساس دروغیه» اشک های بی اختیارم بی وقفه سرازیر بود. هنگام غروب صدای مهیب شکستن بی دلیل آینه بزرگ اتاق هراسم را دوخند که خواب تلخ شبانه این احساس سنگین را به وضوح برایم به تصویر کشید: «با عجله وارد صایم شدم، اطرافیانم هر کدام گله داشتند که چرا دیر آمده ای، همه خانواده و فامیل آنجا بودند. پدرم در آستانه دروازه ای ایستاده بود، دستانش را به سویم دراز کرد و کلیدی را به من سپرد: «هه چیز را به تو می سپارم.» و به آنسوی دروازه رهسپار شد. و من می دانستم که آنجا درگاه مرگ رد.» بدار شدم. تصویر چنان زنده بود که می دانستم حتما اتفاق می افتد. او همان لحظه ها از دیوار ردین پرواز کرد و با این کوچ، دنیایی از شگفتی ها را به من هدیه داد. مرگ پدر کلید ورود من به دنیاهای ناشناخته بود. پدرم بارها همنشین رویاهایم شد، بارها آمد و در کمال ناباوری یادآور خانه ها برایم گفت.

من در تمام این سالها با مرگ زندگی کردم، زیرورو شدم و شاهر به نیای اطرافم دگرگون شد. از آن روزها عزیزان بسیاری از روزهایم کم شدند، اما باور تازه ای که به مرگ داشتم، رنگ همه چیز را تغییر داد و امروز مرگ رانه یک واقعه تلخ که سفری بی نظیر می دانم. دروازه ای به آگاهی.

دریافت های ناخود آگاه همیشه بخش جدانشدنی از زندگی من بوده و هست و این موهبت، باور زندگی ادگار کیسی را برایم آسان کرد. همیشه به دریافت های قلبی و رویایی باور داشتم، نشانه هایی که اگر درست به آنها توجه می کردی آرام هشدار میداد یا مایه آرامش می شد که در مسیر درستی قدم بر می داری. شیوه آشنایی با آثار مربوط به این

روشن بین آمریکایی نیز شگفت انگیز بود و گویی نیرویی ناشناخته آرام آرام مرا به سویی می کشاند که هر روز جذاب تر می شد. فقط می توانم بگویم که سالها در کندو کاو بوده‌ام، یاد گرفتم آگاهانه نشانه‌ها را دنبال کنم و با جریان انرژی همراه شوم و امروز عمیقاً باور دارم که تا زنده‌ام می خواهم به عشق بی قید و شرط به انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، مادر زمین، کیهان و تمام هستی پایبند باشم.

گاهی نیت ناخوشایند پنهان در گفته‌های خوش آب و رنگ را احساس می کنم، اما به یاد می آورم که ما آدمها قرار گذاشته‌ایم که کنار هم باشیم، تا پله صعود هم شویم و با هم کارهای ناتمامی داریم که باید به سرانجام برسانیم. هر کسی در لحظه درست سر راهمان قرار می گیرد تا ما را به انجام برساند و ماییم که باید قدر دان این آمدن‌های ناگهانی و رفتن‌های بی بازگشت باشیم. ما عادت کرده‌ایم تکه‌های گسسته انرژی بی پایان خالق را در غالب «من» جدا بینیم، اما باور دارم که هر یک از ما جدا از جسم میرا بخشی از روح بی پایان خلقتیم. یکی هستیم. یک روح یگانه جاودان. و حالا احساس می کنم شاید کلامی کوتاه بتواند نور تازه‌ای به دنیا، ناشناخته‌ها تاباند و نگاهمان را به فلسفه زندگی بازتر کند. از پیشامدها نهراسیم ما همان جایی هستیم که باید باشیم. خود را به جریان هستی بسپاریم و به او باور داشته باشیم.

و اما شرحی مختصر درباره ادگار کیسی. مردی شگفت انگیز که او را «پیام آور خفته» و «پدر پزشکی کل نگر» و مستندترین روانکاو قرن بیستم نامیدند. او بیش از ۴۰ سال از دوران بزرگسالی‌اش را برای تشخیص بیماری‌ها و کشف انتهای گذشتہ صرف ارائه قرائت در حالت ناخود آگاه به جستجوگران و پیشگویی‌هایی کرد که بعضی از آنها هنوز محقق نشده است.

کیسی در ۱۸ مارس سال ۱۸۷۷ در مزرعه‌ای در هاپکینزویل کنتاکی به دنیا آمد و توانایی هایش در زمینه روشن بینی در اوایل کودکی بروز پیدا کرد. او می توانست روح پدر بزرگش را ببیند و با او حرف بزند و اغلب با دوستان نادیدنی بازی می کرد که می گفت ارواحی از سوی دیگر هستند. او توانایی خاصی برای حفظ صفحات کتاب به سادگی و با خوابیدن بر روی آن نشان می داد. این موهبت باعث شد کیسی جوان را فردی عجیب غریب بنامند، اما تمام آنچه که کیسی می خواست این بود که بتواند به دیگران به خصوص کودکان کمک

کند. بعدها کیسی متوجه شد که دارای این قدرت بود تا با دراز کشیدن بر روی یک کاناپه، بستن چشمانش و خم کردن دستانش بر روی سینه در حالتی شبیه خلسه قرار بگیرد. در چنین حالتی از ریلکسیشن و مدیتیشن، ذهن او در ارتباط با تمام زمانها و مکانها - آگاهی کیهانی - یا ذهن فوق آگاه قرار می گرفت. و از آنجا می توانست به پرسش های گسترده ای مثل «اسرار کیهانی چیست؟»، «هدف من در زندگی چیست؟» و پرسش های خاصی مثل «برای درمان آرتريت چه می توانم بکنم؟» و اینکه «اهرام مصر چگونه ساخته شده است؟» پاسخ دهد. پاسخ هایی که به این سوالات می داد «قرائت» نامیده می شد و بینش آنها حتی امروزه راهنما و توصیه های عملی برای افراد ارائه می کند. بسیاری از مردم زمانی که متوجه می شوند که کیسی در سنسن جوانی پیرو همیشگی کیسی معلم روزهای یکشنبه مدرسه بود شگفت زده می شوند.

اگرچه ۳ سال از مرگ کسی می گذرد، زمان بندی قرائت هایی با موضوعاتی مانند کشف مأموریت زندگی، استرشی بینش های شهودی، بررسی اسرار باستانی و پذیرش مسولیت سلامتی خود در صدها کتابی که در راه جواب مختلف کار او نگاشته شده است و مقالاتی که به شرح زندگی پرداخته اند، به صورت مستند موجود می باشد. همه اینها حاوی اطلاعات ارزشمندی می باشد که شاید خود کیسی از پیش بینش آنها بر جهان معاصر تردید داشته است. در سال ۱۹۴۵ چه کسی می توانست فکر کند که کلماتی مانند مدیتیشن، رشد معنوی، اورا یا هاله انرژی، جفت روحی، سلامتی کل نگر به کلماتی عام به تبدیل می شوند.

تقریباً هر روز، هفت روز در هفته به مدت بیش از ده سال خود را در وضعیت خارج از جسم فیزیکی قرار می داد و اطلاعات جامعی درباره موضوعات مختلفی مانند ریشه بشریت، رویاها، مدیتیشن، دین، جهان های پس از مرگ، آگاهی، روح ... آشکار می ساخت. اما احتمالاً کیسی بیشتر به خاطر اطلاعاتی که درباره آینده ارائه می کرد، شناخته شده است. او اطلاعاتی درباره تاریخ بشریت از ابتدا تا دوره ای در آینده که بشریت به آن برسد با قدرتهای فراطبیعی تبدیل می شود فراهم کرده است.

برخی از پیشگوییهای او که به واقعیت پیوسته اند شامل موارد زیر می باشد:

- سقوط بازار آمریکا در سال ۱۹۲۹

- انقلاب های پیش از جنگ در کشورهای دیگر

- ظهور و سقوط آدولف هیتلر

- آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۶

- ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱
- پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵
- روز مرگ خودش
- مرگ فرانکلین روزولت و جان اف کندی
- تأسیس سازمان ملل در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۴
- استقلال هندوستان از انگلیس
- کشتن منافعی از آتلانتیس در سواحل آمریکا
- ازادی مذهبی در اتحاد جماهیر شوروی
- سقوط ک ریسم و سوروی
- جابه جایی تپال های زمین
- اثبات پدیده های روی از ناظر علمی قبل از سال ۱۹۸۹
- رشد تکنولوژی

- تعدادی از پیشگوییهای او نیز هنوز محقق نیافته است:
- بروز جنگ در خلیج فارس و تنگه های دیگر
- کشفیات اساسی درباره خاستگاه انسان ها
- ظهور چین به عنوان مهد مسیحیت
- فعالیت های آتشفشانی که باعث وقوع زمین لرزه و سونامی خواهد شد.
- افزایش سطح اقیانوس ها و نابودی خطوط ساحلی
- تغییرات زمین که باعث نابودی ملت ها خواهد شد
- دوران طلایی هزار ساله پس از تغییرات زمین
- افزایش طول عمر انسان
- ظهور نژاد جدید انسان
- کشف «شهر طلایی» در صحرای گوبی

در سال ۱۹۴۴ کیسی از فشار و ادم ریه ها رنج می برد. یک حمله ناگهانی باعث بستری شدنش شد و در سن ۶۷ سالگی هرگز بهبود نیافت. آخرین قرائت او برای خودش بود و در

سوم ژانویه ۱۹۴۵ به سرای دیگر شتافت.

تلاش کرده ام تا مطالب این کتاب را بدون کم و کاستی و با حفظ تاریخ ها و شرح دقیق وقایع با شما به اشتراک بگذارم، هر چند تردیدی نیست که ناخواسته شاید جایی هم دچار اشتباه شده باشم. امیدوارم در مسیر آگاهی استوار باشیم و زندگی را به دور از هیاهوی فانی با نگاهی دیگر ببینیم. برای دریافت هر گونه انتقاد و ایده های روشنگر تان آماده ام و شما می توانید با ایمیل زیر با من مکاتبه نمایید:

Jasmine.ahmadi@yahoo.com

یاسمین احمدی

دی ماه ۱۳۹۷

www.ketab.ir